

# رسانه‌ها و چالش فرهنگی

میزگردی با شرکت پروفسور حمید مولانا،  
پروفسور جرج گرینر و پروفسور هربرت شیلر

مصاحبه و تنظیم: فریبرز بیات- احمد آخوندی

ترجمه: ناهید اقطاعی



● پروفسور مولانا: کشورهای جهان سوم چگونه از سیستم رسانه‌هایشان مراقبت و یا آن را بازسازی کنند، و یاد در مورد سیستم جهانی ارتباطات و سیل جریان اطلاعات بین‌المللی از جانب غرب به‌ویژه آمریکا چگونه فکر کنند.

فرهنگ شهرت دارد. از آثار او می‌توان «ارتباطات جهانی» و «شاخصهای فرهنگ و تلویزیون» را نام برد.

پروفسور هربرت شیلر، استاد علوم ارتباطات اجتماعی در دانشگاه کالیفرنیا در شهر سان‌دیگو می‌باشد و تحقیقات و تألیفات انتقادی قابل توجهی در زمینه ارتباطات و اقتصاد سیاسی رسانه‌ها دارد. «رسانه‌های جمعی و امپراتوری آمریکا»، «فکرسازها» و «کمپانی فرهنگ» از جمله آثار اوست. برنامه‌های فشرده کنفرانس، وقت چندانی برای بحثهای تفصیلی نمی‌گذاشت. از این رو، سه محور کلی برای گفتگو با این پژوهشگران انتخاب شد:

الف: نقش رسانه‌ها در سازماندهی روابط خصمانه ملت‌ها علیه یکدیگر، یا درسهایی از جنگ خلیج فارس در ارتباط با رسانه‌ها.

ب: نظم نوین جهانی پیشنهادی آمریکا و پیامدهای آن در زمینه ارتباطات.

ج: چگونگی مقابله و مواجهه کشورهای جهان سوم با جریان نابرابر اطلاعات و اخبار.

بحث و بررسی پیرامون موضوعاتی با این گستردگی، آن هم در فرصتی کوتاه، کاری بس دشوار بود که با همکاری صمیمانه و بی‌شایبه دکتر مولانا امکان پذیر شد. بدان امید که مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

«رسانه»

اشاره

کنفرانس «رسانه‌های جمعی و مناقشات بین‌المللی» که از سوی انجمن بین‌المللی تحقیقات ارتباط جمعی، ۲۹ و ۳۰ خرداد ماه سال جاری در استانبول ترکیه برگزار شد، فرصت مناسبی فراهم آورد تا از نزدیک با جمعی از محققان و پژوهشگران انتقادی و رادیکال در زمینه ارتباطات آشنا شده، با آنها به گفتگو بنشینیم. پروفسور حمید مولانا، پروفسور جرج گرینر، و پروفسور هربرت شیلر از جمله چهره‌های شاخص انتقادی و تنوریک ارتباطات هستند که در این گفتگو شرکت داشتند.

پروفسور حمید مولانا، استاد ایرانی روابط بین‌الملل و رییس دانشکده ارتباطات بین‌الملل در دانشگاه امریکن در واشنگتن دی. سی است. وی قایم‌مقام انجمن بین‌المللی تحقیقات ارتباط جمعی می‌باشد و تحقیقاتش در زمینه ارتباطات بین‌الملل و اسلام‌شناسی ارتباطات معروف است. از جمله آثار او می‌توان به «گذر از نوگرایی، دگرگونی توسعه و جامعه» و «اطلاعات جهانی و ارتباطات بین‌الملل» اشاره کرد.

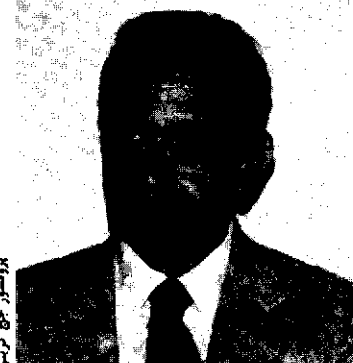
پروفسور جرج گرینر، استاد علوم ارتباطات اجتماعی و رییس سابق دانشکده ارتباطات دانشگاه پنسیلوانیا در شهر فیلادلفیا است. وی از جمله چهره‌های برجسته و انتقادی ارتباطات در آمریکاست و تحقیقاتش در زمینه تلویزیون و



نه تنها برآورده نخواهد شد، بلکه اصولاً کمترین توجهی نیز به آنها نمی‌شود. و اصطلاح جدید «نظم نوین جهانی» با محتوایی کاملاً متفاوت جایگزین آن دو اصطلاح شده است. این اولین نکته‌ای است دال بر آنکه حتی خود همین نوع ایده نیز از جهان سوم اقتباس شده است، همچنان که مواد خام مورد نیاز برای جنگ در گذشته از جهان فقیر تأمین می‌شد. بنابراین (در شرایط کنونی) نظم نوین جهانی جنگ اصلی است. این نظم در واقع بسط پانصدسال شیوه‌های خاص سلطه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که امروزه به جای آنها می‌توان توأماً از نیروی نظامی پیچیده و قدرت فرهنگی استفاده کرد. چنان که در خلیج فارس مشاهده شد. بنابراین غرب به‌ویژه آمریکا هم‌اکنون به پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین روشها در کلبه ششون رفتار بشری (اعم از رفتار اقتصادی، نظامی و...) مجهز است و می‌تواند به کمک آنها موقعیت ویژه و امتیازاتی را که قرن‌ها داشته حفظ کند.

**مولانا:** پروفیسور کربنر، فکر می‌کنم خوانندگان مجله رسانه علاقه‌مند باشند در باره بحران خلیج فارس و تحقیقات درازمدتی که در مورد تلویزیون داشتید، توضیح دهید.

**کربنر:** اخیراً مقاله‌ای در این ارتباط خوانده‌ام که فکر می‌کنم برای خوانندگان مجله مفید باشد. خیلی خلاصه به شرح آن می‌پردازم. جنگ خلیج فارس جز در یک مورد فاجعه بود، یک فاجعه نظامی که روابط بین قدرتها را در منطقه خلیج فارس دگرگون کرد. از نظر سیاسی، این جنگ برای ایالات متحده پیروزیهای بی‌شماری را به دنبال آورد. به عنوان مثال، انتخاب مجدد رییس جمهور و افزایش قدرت سیاسی حزب جمهوری خواه را عملاً تضمین کرد. به خاطر خاصیت نمایشی، سریعی که داشت، مخالفان دفاع نظامی را زیر فشار زیادی قرار داد. به اعتقاد من، بسیاری از رسواییهای اقتصادی و دیپلماتیک به عنوان یک موفقیت سیاسی قلمداد شده‌اند و فکر می‌کنم این به خاطر تربیت غلطی است که در آمریکا وجود دارد و من آن را «مکتب خشونت» می‌نامم. ایسن مکتب از طریق تلویزیون به وجود می‌آید واقعیت این است که فرزندان ما در یک محیط فرهنگی رشد می‌کنند که در آن شبانه‌روز بین ۶ تا ۸ ساعت وقایع خشونت‌آمیز به نمایش در می‌آید. در برنامه‌های کودکان به‌طور متوسط در هر ساعت ۲۰ تا ۲۵ دقیقه تصاویری عرضه می‌شود که



سیل ممتدی از خشونت و بی‌حرمتی افکار را که دنیا تاکنون نظیر آن را به خود ندیده است، ارائه می‌دهند. ما تا به حال هرگز شاهد چنین تولیدات انبوهی از تصاویر خشونت‌آمیز نبوده‌ایم. این تصاویر باعث ایجاد نوعی اندیشه و ذهنیتی شده‌اند که از یک سو دنیا را بسیار ناامن و متزلزل جلوه می‌دهد. چرا که دشمنان در همه جای آن حاضر و دست به کارند. و از سوی دیگر با تأکید بر افزایش در زمینه تربیت پلیس، تهیه سلاح، ایجاد زندان و اعدام، در صدد از بین بردن جنگ و ناامنی است. به عقیده من، این تنها دلیل نیست، ولی یکی از عوامل اصلی گسترده جمعیتی است که در عراق روی داده است. این عملکرد نه تنها از نظر سیاسی قابل قبول است، بلکه امتیازاتی نیز دارد. بنابراین هر یک از کاندیداهای پاییز سال ۱۹۹۲، سعی دارد در دفاع از وضعیت استقرار و حفظ جنگ به عنوان یک معیار و ملاک، رییس جمهور یا هر مقام دیگری را شکست دهد. ویستنام به دست فراموشی سپرده شده که این بسیار بد است. در سهای ویستنام نباید فراموش شود و به عکس باید این درسها را فراگیریم.

در این شرایط، فراموش کردن ویستنام و درسهای آن موجب پرورش «مکتب خشونت» خواهد شد که این مکتب «یک پدیده رسانه‌ای» است.

**مولانا:** آنچه بدان اشاره کردید، سیستمهای اقتصادی و سیاسی خاص آنها را ایجاد کرده‌اند. با توجه به تغییراتی که در دنیا صورت

## ● پروفیسور کربنر: امروزه ما دارای یک

نظام و محیط فرهنگی هستیم که

آن را نه پدر و مادرها ایجاد کرده‌اند، نه مدارس،

نه مذاهب و نه هیچ نوع فرهنگ مربوط به جامعه.

این محیط،

دست پرورده تعداد معدودی از

نهادهای و شرکتهای بزرگ است که

نفوذ تجاری، سیاسی و ایدئولوژیکی دارند

و مانع تأثیریابی

کودکان از جنبش محیط فرهنگی می‌شوند.

## ● پروفیسور شینر: انبوه اطلاعات پراکنده،

خود یک مکانیزم و نحوه‌ای از

گمراه سازی مردم است.

## ● پروفیسور کربنر: مکتب خشونت از طریق تلویزیون

به وجود می‌آید.

این تصاویر خشونت آمیز

دنیا را بسیار ناامن و متزلزل جلوه می‌دهد

و از سوی دیگر بوتربیت پلیس،

تهیه سلاح، ایجاد زندان و اعدام تأکید می‌کند.

## ● پروفیسور مولانا: نظام نوین جهانی

پیش از هر چیز بر پایه نفوذ اطلاعات

استوار است.

گرفته و تلاشی که برای دستیابی به مدل‌های ارتباطی جدید و جایگزین، شده است، شما و آقای شیلر آیا پیش‌بینی می‌کنید سیستم جایگزین دیگری ایجاد شود، یا اینکه همان سیستمی که از آن یاد کردید تداوم خود را حفظ کند؟ هربرت شیلر ابتدا شما توضیح دهید؟

**شیلر:** می‌توان به حقیقتی که در انسان وجود دارد و حتی قبل از خلقت وی وجود داشته است تکیه کرد. هیچ چیز در دنیا ثابت نیست. ممکن است سنگ گرافیت چنین باشد، اما نه، حتی آن هم با گذشت زمان تغییر کرده است. بنابراین باید متوجه این مسئله باشیم که شرایط کنونی به هر شکل باشد و هر چقدر در مقابل تغییرات آتی مقاومت کند، تابع دگرگونی و تغییر است. و این یک واقعیت است. و اما در پاسخ به سؤال دیگری که پرسیده بودید، واضح است که یکی از عرصه‌های اصلی منازعه اگر کلمه مناسبی را بخواهیم برای آن پیدا کنیم - و عرصه‌ای که مسابقه و رقابت پیرامون آن آغاز شده است، مبارزه بر سر ذهنیت، ارزشها و آرزوهای انسانی است. به عبارت دیگر، مبارزه بر سر تصویری است که از انسان ارائه می‌شود.

در این تبلیغات، آنچه که رسانه‌ها به عنوان ملاکهای زندگی خوب ارائه می‌کنند، مثلاً پنج هکتار زمین قابل کشت و استخراج می‌باشد. همه اینها را دوست دارند، اما این پایان زندگی نیست. این موضوع (تصویرسازی از زندگی و...) تنها به چندسال پیش بر نمی‌گردد، بلکه از ابتدای صنعت تصویر متحرک وجود داشته است. تقریباً یک قرن از تسلط تکنولوژی غرب در جهان می‌گذرد و این تصاویر برجسته باقی خواهد ماند. به علاوه تکنولوژی جدید این امکان را فراهم آورده که از طریق ماهواره تصاویر به‌طور همزمان تا فاصله ۵۰۰ و ۱۰۰۰ مایلی فرستاده شوند. دهها سال است که این تکنولوژی تقریباً در همه

کشورها ایجاد شده است. در محدوده تصویرپردازی و ساخت انواع تصاویر که برجسته‌های اساسی زندگی مردم تأثیر می‌گذارد، غرب و به‌ویژه آمریکا جایگاه مهمی دارد.

**مولانا:** پروفیسور کربنر هم اکنون به مسئله آکولوژی فرهنگی رسیده‌ایم. با توجه به اینکه شما ریاست جنبش محیط فرهنگی را بر عهده دارید و مردم را در ایالات متحده سازماندهی می‌کنید، ممکن است در این مورد توضیح دهید.



**کربنر:** بله، اما اجازه دهید در ادامه توضیحات همکارم، هربرت شیلر، که جنبه‌های متعددی از آن را در بعد وسیع‌تری توضیح دادند، اضافه کنم که من با اجتناب‌ناپذیری تغییرات موافقم. اما مطمئن نیستم که این تغییرات همیشه در جهت مثبت باشد. با این همه، یکی از علایم امیدوارکننده که غیرقابل پیش‌بینی است این است که در ورای ثبات ظاهری این نظام نوین، که در واقع گسترش همان نظام قدیمی زیر نفوذ یک ابر قدرت است (به جای اینکه زیر نفوذ دوا بر قدرت باشد)، یک سری اختلافات، تناقض‌گویی، کشاکش و بی‌ثباتی در آمریکا وجود دارد، جایی که بسیاری از مشکلات وخیم و بحرانی از نظر پنهان است. زیرا رسانه‌ها که انتظار می‌رفت به عنوان راهنما عمل کنند، قادر نیستند مشکلات فزاینده داخلی را در معرض دید عامه بگذارند. بنابراین به نظر می‌رسد که آنها قدرت عظیمی دارند. و در واقع به نظر می‌رسد که در حال حاضر هیچ نوع نگرانی از ابر قدرتی که اهمیتش را در بسیاری از نقاط دنیای در حال توسعه از دست داده است، وجود ندارد. چرا که به لحاظ استراتژیکی، آنها دیگر چندان مهم نیستند. بنابراین می‌توانند آنها را نادیده بگیرند و یا خیلی آسانتر از گذشته، آنها را نابود کنند. و فکرمی‌کنم در ورای آن، نوعی احساس بی‌ثباتی و ضعف فزاینده‌ای وجود دارد.

دوم اینکه، از نظر من عجیب است که طی ظهور فاشیسم در اروپا و آلمان روزهای از آینده‌نگری به چشم می‌خورد که در خود خبر از یک نظم نوین جهانی داشت. به نظر من عجیب است که شعار صادر جهان‌شمارهایی ملی و مرتبط با وضع موجود هر کشور نیستند. اجازه

دهید وضع داخلی خود را عادلانه‌تر و ثمربخش‌تر و انسانی‌تر کنیم. نکته جالب این است که جنبشهای بزرگ جهانی که شرایط کشورها را تحت تأثیر قرار داده‌اند، متکی به فرهنگ خودشان هستند. اشاره من به انقلاب فرهنگی در چین و انقلاب اسلامی در ایران است. در اینجا درصدها تجمید یا انتقاد و حتی ارزیابی تأثیرات نهایی این انقلابها و جنبشها نیست. تنها گوشزد می‌کنم که عموم مردم دنیا تصدیق می‌کنند که صحنه جدید مبارزه و درگیری و توجه در جهان، صحنه فرهنگی است. به همین دلیل من از چیزی جانب‌داری می‌کنم که آن را «جنبش محیط فرهنگی» می‌نامم. این نهضت محیط فرهنگی قبل از هر چیز بر این اشاره دارد که از این پس با رسانه‌های متفاوت سروکار نخواهیم داشت. بلکه رسانه‌ها در هماهنگی کامل با تمامیت فرهنگ، با یکدیگر ادغام می‌شوند. کودکان ما در چنین فرهنگی به دنیا می‌آیند و برای نخستین بار خانه، پدر و مادر، جامعه و حتی کشور کوچک زادگاه کودک، اهمیتی را که در سراسر تاریخ بشر داشته از دست داده است. اما ما امروزه دارای یک نظام و محیط فرهنگی هستیم که آن را نه پدر و مادرها ایجاد کرده‌اند، نه مدارس، نه مذاهب و نه هیچ نوع فرهنگ مربوط به جامعه. این محیط دست‌پرورده تعداد معدودی از نهادها و شرکت‌های بزرگ است، شرکت‌هایی که نفوذ تجاری، سیاسی و ایدئولوژیکی دارند و منابع تأثیریابی کودکان از جنبش محیط فرهنگی می‌شوند.

جنبش محیط فرهنگی پیش از هر چیز دیگر بیانگر این است که فرهنگ ما محیطی جهانی را تشکیل می‌دهد. نکته دیگرس که این جنبش بر آن تأکید دارد، این است که هر کشور باید بر روی فرهنگ خود سرمایه‌گذاری کند. در ایالات متحده ما بر فرهنگ خود سرمایه‌گذاری می‌کنیم، زیرا چنین سرمایه‌گذاری سود تجاری و سیاسی دارد. من در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌ام که آمریکا تاکنون تنها کشوری بوده است که در این مسیر سرمایه‌گذاری صحیحی انجام داده و با فشارها و تنگناهای بودجه دولتی مواجه نبوده است. در کشورهایی که مسئولیت رسانه‌هایشان بر عهده دولت است، سرمایه‌گذاری [فرهنگی] بسیار دشوارتر است، زیرا این سرمایه‌گذاری باید از همان محل تأمین درآمد فعالیت راهسازی، تأمین مواد غذایی، خدمات بهداشتی و دیگر هزینه‌های رفاه اجتماعی تأمین شود. بنابراین کشورها می‌کوشند برای سرمایه‌گذاری فرهنگی پول لازم را فراهم کنند و یکی از شیوه‌های تأمین این هزینه‌ها، وارد کردن فرهنگ خارجی، به‌ویژه فرهنگ غربی و آمریکایی است و در مورد کشورهای اروپای شرقی نیز واگذاری و فروش رسانه‌های ارتباطی به سرمایه‌گذاران خارجی. به نظر من نتیجه چنین کاری به خطر افتادن نسل جوان این کشورها، و مهمتر از آن خارج شدن کنترل و نیز توان تأثیرگذاری این نسل از دست دولت است. بنابراین سرمایه‌گذاری این کشورها در رسانه‌های محلی و یا ملی به اندازه سرمایه‌گذاری در ارتش اهمیت دارد و در بسیاری زمینه‌ها خصوصاً با توجه به شرایط فعلی و آینده جهان، اهمیت بیشتری نیز پیدا می‌کند. نکته دیگر این است که این کشورها تلاش کرده‌اند شرایطی را با توجه به ویژگیهای فرهنگی خود سازماندهی کنند که از نظر بزرگترین گروه مردم قابل قبول و سودمند باشد.

جنبش محیط فرهنگی تلاش می‌کند چنین پیوندی را بین فرهنگها ایجاد کند. ایالات متحده، سازمانها و مردم کشور، جنبش محیط فرهنگی را مسئله‌ای سیاسی، اجتماعی می‌دانند. مردم دیگر کشورها نیز از این حقیقت که سازمان فرهنگ در کشورشان مسئله‌ای سیاسی و حایز اهمیت است، آگاه هستند و یا آگاه می‌شوند. برای این منظور (رسیدن به محیط فرهنگی جهانی)، لازم است تشکیلات و قوانینی ایجاد کرد که از تغییر خط‌مشی‌ها و سیاستها حمایت کند. این تشکیلات و مقررات نباید منحصر به یک کشور باشد. زیرا امروزه رسانه‌ها و محیط فرهنگی، محیطی جهانی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، وجود یک جنبش محیط فرهنگی لازم است و بسیاری از کشورها بدون اعتنا و تأثیرپذیری از اوضاع جهانی، در رسیدن به این هدف همکاری می‌کنند تا توده مردم جهان را - نه توده و یا توده‌هایی جدا افتاده و گروه‌بندی شده، چنان که هم‌اکنون به چشم می‌آید، به توده‌ای بین‌المللی و واحد تبدیل کنند.